

مقایسه داستانهای حماسی ایران

با داستانهای حماسی ارمنی و یونانی و آلمانی

نگارش آقای ابراهیمیان

رئیس مدرسه آرامنه طهران

درین مقایسه منظور ما فقط این است که ارتباطات نسبی داستانهای حماسی ملل سابق-الذکر را نشان بدهیم و مخصوصاً در قسمت مقایسه با داستانهای یونانی و آلمانی نمیخواهیم تأییراتی را که داستانهای آنها در یکدیگر داشته اند بیان کنیم بلکه میخواهیم از اوضاع و احوال آن عصر و قرائتی که در دست است کیفیت تشابه آنها را بعرض برسانیم:

بطوریکه مسلم است منابع داستانهای ایران از زمان اوستائی و بلکه از دوره هند و ایران و بعضی آن نیز از زمان هندو آریین میباشد ولی معلوم نیست داستانهایی را که فردوسی شرح می دهد در زمان قدیم در خارج از ایران انتشار یافته است یا نه؟ منابع یونانی اگرچه از داستانهای ایران ذکر می نمایند ولی بیشتر آنها را بطور روایات تاریخی شرح میدهند نه مثل داستانهای حماسی بطوریکه شاهنامه شرح میدهد. از اینرو منابع یونانی با شاهنامه فقط یک شباهت ظاهری دارد مخصوصاً در قسمت داستان تولد و تربیت و انجام کار کوروش و لیخسرو. فقط موسس خوری ناسی Moses Khorenaci مورخ دانشمند و شهیر ارمنی است که اظهار می دارد داستانهای ایران همانطور که فردوسی آنرا بنظم آورده در ارمنستان تقریباً در حدود قرن هفتم میلادی انتشار یافته است. موسس خوری ناسی به سهاک باگرانونی Sabak Bagratuni که یکی از رجال معروف ارمنستان است اطلاعاتی راجع به بیوراسب ازدهاک (ضحاک) میدهد که عبارتست از خدمت گذاری دیوان بضحاک و پیدایش دو ازدها در سر کتف های او در اثر بوسه دیوان که بعد از این واقعه شروع بظلم و کشتار اشخاص برای خوردن ازدها و تسکین درد خود مینماید و بعد مسئله ظهور مردی موسوم به هرودن Bruden (فریدون) است که با زنجیرهای مسی ضحاک را بند کرده و مغولان عازم کوه دماوند Dmbavnd (مقصود دماوند است) میکند ولی در بین راه هرودن بخواب میرود و بیوراسب خود را بسوی تپه میکشاند ولی قوراً هرودن بیدار شده او را در غاری برده و محبوس مینماید که از این بعد دیگر ضحاک بخمال فرار نمیافتد. همچنین موسس خوری ناسی در تعریف بهاوانی ترک آنگی Turk Angegh بهاوان معروف ارمنی بطور کنایه از رستم نام میرد و مینویسد « ترک آنکلی خیلی قوی و با قدرت بوده است ولی من در تعریف قوت او مثل ایرانیها که قود رستم را با قود ۱۲۰۰ پیل برابر می دانستند مبالغه نمی کنم. موسس خوری ناسی نه تنها اطلاعات مفیدی در قسمت داستانهای ایران میدهد بلکه اطلاعات عمیق او در جمع آوری تاریخ ارمنستان مقام بسیار از چندی را در تاریخ ارمنی دارد. بطوریکه معروف است داستانهای ارمنی دو قسمت است یکی قدیم که بیشترش از موسس خوری ناسی است و قسمت دیگر جدید میباشد که بنام دیوانه های سامسون یا دلیران سامسون معروف است. داستانهای ایران باغلب احتمال تأییراتی بر داستانهای قدیم ارمنی داشته است ولی برای اثبات این مطلب سند صحیح و دلیل روشنی در دست نداریم اما در داستانهای جدید ارمنی شکی نیست که مذهب عیسوی و کتاب مقدس تأییرات عمیق بخشیده است. در هر صورت بین داستانهای ایران و ارمنی چه قدیم و چه جدید تشابه و نظائر بسیاری است که نگارنده درین مقاله مختصری از آنها بعرض میرساند:

مثلاً نظیر اسب شیرنگ سیاوش و کیخسرو عیناً در داستان ارمنی وجود دارد که از این عبارت بخوبی برمیآید: « آرناسس پادشاه دایر بروی اسب سیاه ممتازی جای گرفت » همچنین موضوع

نتار کردن زر و گوهر که مکرر در شاهنامه دیده میشود چنانکه در این شعر :

بگردند چندان زر گوهر نتار
 که شد نابدید اندر آن شهریار»
 در تاریخ ارمنی هم نظائر آن بسیار است و حتی این موضوع تا کنون نیز بین ارمنه باقی و جزء رسوم و عادات است و موسس خوری ناسی در اینخصوص عبارات و مضامین نیکو و زیبا نگاشته که یکی از آن عبارات را در اینجا بطور نمونه نقل مینمائیم «هنگام دامادی آرتاشس زر نتار میگشت و در عروسی ساتنیک مروارید درخشان» همینطور کفش نظیر زرین طوس پاپوش سرخ آرگوان ارمنی است چه همانطوریکه کفش زرین تنها بطوس اختصاص داشته یا پوش سرخ نیز فقط مخصوص به آرگوان بوده است .
 حبس ضحاک در دماوند نیز شبیه وقعه دیوهای کوه ماسیس (آارات) است که آرداوازد - Artavazd شازده ارمنی را در غاری محبوس مینمایند و نظیر این حکایات را نیز در افسانههای گرجستان راجع بامیران Amiran می بینم .

در داستان جدید ارمنی هم نظائر بسیاری مانند آنچه که قبلاً مذکور گردید پیدا میشود که باز مختصری از آنرا در اینجا مینگاریم:

طرز انتخاب کردن اسبی که رستم و سهراب برای خود مینمایند عیناً نظیر انتخاب کره ایست که داویت بهاوان مشهور داستان جدید ارمنی برای خریش مینماید .
 همچنین جنگ داویت با خاندوت خانم کاملاً شبیه جنگ سهراب با گردآفرید است .

و نیز همانطوری که رستم از زن دیگر خود یسری سهراب نام داشت دازیت هم از زنی موسوم به چملکر سلطان Tchemelker Sultan دختری داشت که بایدش داویت جنگ میکند و او را میکشد این داستان را با داستان رستم و سهراب میتوان بخوبی مقایسه و تطبیق کرد فقط با این فرق که نتیجه داستان ایرانی و ارمنی متفاوت است زیرا در داستان ارمنی دختر پدر خود داویت را میکشد ولی در داستان ایرانی پدر پسر را چنانکه میدانیم بقتل میرساند . در پایان این مطلب اجازه میخواهم این نکته را بعرض برسانم که داستان قدیم ارمنی مثل داستان ایران اشرافی Aristocratique است و داستان جدید دموکراتیک Democratique میباشد .

داستانهای یونانی

يك اختلاف عمده داستانهای یونان و ایران این است که در داستان های یونانی خدایان نه تنها در حیات انفرادی بهاوانان دخالت می کنند بلکه محرك آنها نیز میشوند چنانکه در جنگ بهاوانان فقط وسیله اند و محرك آنها به نبرد و رزم آزمائی خدایان هستند . بعضی از خدایان میخواستند که یونانیان همیشه مظفر و فاتح باشند و برخی برعکس مایل بودند که تروی ها پیوسته غالب گردند . علاوه بر این گاهی هم خدایان شخصاً مبادرت بجنگ کرده و برضد هم میجنگیدند و بجنگ های خدایان باهم خیلی دلچسب و بیشتر باعث گرمی داستانهای یونانی میباشد .
 مابین ایلیاد و شاهنامه شباهت های بسیاری است که نگارنده بدگر بعضی از آن اکتفا مینماید:

- ۱ - در موقع کار زار همانطوریکه بهاوانان نامی ایران همیشه در صف جنگ حاضر هستند بهاوانان یونانی نیز پیوسته مهیای نبرد میباشند .
- ۲ - بهاوانان یونانی مثل دلیران ایرانی بدون هراس بقشون مخالف نزدیک گردیده و شروع برجز خوانی میکنند .

۳ - ایرانیان و یونانیان هر چند گاهی شکست میخورند ولیکن بهاوانان بزرگ همیشه مظفر و منصور از کارزار بیرون میآیند و احياناً در صورتیکه شکست بخورند همیشه در صدد تلافی و انتقام هستند مثل انتقام خون سیاوش و پانز کل Patrokles .

- ۴ - فرود از تخوار علائم و نشانه‌های یهلوانان ایران را استعمال میکند و پریامس Priamos نیز از هلن Héléne علائم یهلوانان یونان رامی‌رسد.
- ۵ - در قسمت علاقه و صمیمیت پسر نسبت بپدر (مانند علاقه بیژن به کیو) در شاهنامه زیاد گفتگو شده و نظیر آن در ایلیاد فیما بین آکیل Achilles و تیتیس Thetis یافت میشود همچنین در قسمت علاقه برادر برادر (مثل علاقه زریر بگشتاسب) که مانند علاقه آگاممن Agamemnon و منلاوس Menelavos میباشد داستانهای هر دو با هم شباهت کامل دارند ولی در قسمت علاقه رفیق بر رفیق مثل علاقه آکیل Achilles و پتروکل patroclos (دودوست صمیمی) با هم داشته‌اند در شاهنامه داستانی یافت نشده و ذکر آن از این مقوله نمی‌رود.
- ۷ - پرخاش و نزاع یهلوان با سلاطین متبوعه خود در ایلیاد بسیار دیده میشود چنانکه نسترن Nestor و ادیسوس Odysseus آگاممن Agamemnon را سرزنش میکنند (سرود ۱۴ و ۹) و همچنین گلادوس Glaukos هکتور Hector را ولی در شاهنامه این امر یعنی پرخاش و ستیزه یهلوانان با سلاطین متبوعه با استثنای رستم از محالات شمرده میشود.
- ۸ - تهور بیژن خیلی شبیه به تهور دیومد Diomede است که جسارت را بجای میرسانید که با خدایان نیز نبرد می‌نمود. در ایران یهلوانانی مانند نسترن وادیسه نبوده و در توران هم دلیری چون هکتور اما برخلاف شاهنامه که انگای لشکر ایران همیشه برستم بوده است انگای لشکر یونان به آکیل که شجاعترین تمام یهلوانان یونانی بوده است نمی‌باشد چونکه مشارالیه غالباً از جنگ کناره جویی میکرد و در عوض استظهار یونانیان همیشه با آیس Aias است زیرا مشارالیه با اینکه از حیث زور و قوت در درجه دوم بود همیشه در جنگها آمادگی ستیزه و نبرد بود.
- ۹ - شاهنامه از بزم شاهان و یهلوانان زیاد گفتگو میکند اما در بزم های شاهنامه یهلوانان ایران شراب را بجای آب می‌آشامند ولی در بزماهایی که هر می آراید یهلوانان یونان شراب را مخلوط با آب کرده و مینوشند.
- ۱۰ - یهلوانان ایران روی اسب و یا پیاده جنگ میکنند اما یونانیها با کالسکه بجنگ میروند.
- ۱۱ - همانطوریکه دلیران ایران بزرگوار بزدان نیایش میکنند یهلوانان یونان نیز بدرگاه زئوس Zeus رب النوع بزرگ خویش تضرع و نیاز مینمایند.
- ۱۲ - در قسمت انعقاد مسابقه‌های بازی و شکار در مواقع مخصوصه یهلوانان ایران و یونان کاملاً با هم شبیه هستند مثل مسابقه‌هاییکه افراسیاب در موقع آمدن سیاوش ترتیب داده که کاملاً شبیه به مسابقه‌ایست که آکیل و دمودوک Achilles و Demodokos در موقع مرگ پاترکل و در موقع آمدن ادیسوس Odysseus تشکیل دادند.
- ۱۳ - اصول مملکت داری در مملکتین اختلاف کلی دارد زیرا در ایران سلطنت استبدادی مطلق حکمفرما بوده بالعکس در یونان حکومت جمهوری وجود داشت با انجمن‌های مخصوصه و مجالس نطق و مناظره که شرح مفصل آنها را هر داده است.
- ۱۴ - در ایلیاد و شاهنامه یهلوانان همیشه در هنگام جنگ زره و اسلحه دارند که لازم بتوضیح نیست.
- ۱۵ - یهلوانان هر دو داستان در موقع رزم یکدیگر را نکوهش میکنند و گاهی نیز به هم دشنام می‌دهند چنانکه (شکل و خاقان چین و اسفندیار) یهلوانی رستم را نکوهش کرده و او را سگری می‌نامد و در یونان نیز آکیل هکتور را نکوهش کرده و دشنام می‌دهد.
- ۱۶ - عجائب و غرایب و مخصوصاً دیوهای را که کیهن‌سور در موقع عبور از دریای زره می‌بیند کاملاً شبیه به عجایب و غرایبی هست که ادیسوس Odysseus در هنگام مراجعت خود مشاهده مینماید.

۱۷ - فردوسی در شاهنامه اغلب از خوانندگان خواهان است که سخنان و اندرزهای او را نیکو شنیدند و بکار بندند ولی هر در اشعار خود فقط از موسا الهه ربانی خود خواستار است که با توفیقات ربانی عطا فرماید.

داستانهای آلمانی

۱ - زیگفرید Ziegfrid مثل جهان بهلوانان شاهنامه (مقصود رستم و اسفندیار است)

ازدها را بقتل میرساند .

۲ - اسفندیار از بوی خون و زهر ازدها سست شده بیهوش می شود ولی بر عکس

زیگفرید با خون ازدها شست و شو کرده روئین تن میگردد از اینجا روئین تنی این دو بهلوان باهم تمایز دارد زیرا روئین تن شدن اسفندیار بواسطه زهری بود که شت زراشت باو عطا کرده بود و اما علت روئین تنی زیگفرید چنانکه فوقاً اشارت رفت بواسطه شست و شو و غوطه ور شدن در خون ازدها بوده است .

۳ - در داستانهای آلمانی هم مثل ایران خواب و رؤیا خیلی اهمیت دارد و همچنین زوزه

کشیدن سگ را نیز مهم و مؤثر می شمارند .

۴ - وفتیکه تالار آتش میگیرد هاگن Hagen بهلوان معروف داستان آلمان پیشنهاد

میکند که خون کشتگان آلمانی را بخورند . این مسئله خیلی شبیه است به گودرز که پس از کشته

شدن پیران خون او را می خورد .

۵ - رشادت کرد آفرید در موقع مبارزه با سهراب بل شهامت و تهود بر و نهیلند Brunhild

(که زن یکی از بهلوانان بزرگ داستان آلمانی است) را در نظر مجسم می سازد .

۶ - در داستانهای ایران اسب سیاه (شبرنگ و غیره) امتیاز خاصی دارد ولی برعکس

در داستانهای آلمانی اسب سفید امتیازی خاص را دارا می باشد .

۷ - سهراب و اسفندیار رستم را می توانیم با آکیل دلیر و ریگفرید نورانی مقایسه

کنیم و همچنین افراسیاب را با بهلوانان خشمگین آلمانی میتوان مقایسه و تطبیق کرد .

بطوریکه میدانیم قسمت های افسانه شاهنامه روی اصل کینه و انتقام بنا شده است که همین

اصل نیز در ایلیاد تعقیب گردیده زیرا تمام کینه ایلیاد بر اساس کینه آکیل با آگاممنن بنا نهاده

شده است و این سیره در داستانهای آلمانی نیز رسوخ یافته است چنانکه کر بهیلد Kriemhild برای

تلافی قتل زیگفرید شوهر سابق خود اتسل Etzel را بشوهری اختیار کرده و تمام خانواده پادشاهی بورگند

را بتلافی خون زیگفرید بقتل میرساند .

عقاید شعرا درباره فردوسی

آن سخن آفرین فرخنده	آفرین بر روان فردوسی
او خداوند بود و ما بنده انوری	او نه استاد بود و ما شاگرد
نکته ای که خاطر فردوسی طوسی بود	شمع جمع هوشمندانست در دیورخم
زاده جوراوش بود چون مرد فردوسی بود خاقانی	زادگان طبع یا کس جملگی حوراوشند
تا نینداری که کس از جماعت انسی نشاند	نکته ای که اندر سخن فردوسی طوسی نشاند
اودگر بارش بیالابدور کرسی نشاند این بعین	اول از بالای کرسی بر زمین آمد سخن
هرگز نکند چون تو کسی یاد سخن	ای تازه و محکم از تو بنیاد سخن
انصاف که نیک داده ای داد سخن ظریابی	فردوس مقام بادت ای فردوسی
نامد گهبری برون ز آرای سخن	تا طبع ترا نماند و وای سخن
بر طبع تو ختم گشت انسانی سخن نجیب الدین	ز آن گونه که بدرسول ما ختم رسل